

جریان توسعه گرایان لیبرال و توسعه پس از انقلاب اسلامی (با تأکید بر دولت)

محمدباقر خرمشاد^۱

مجید نجات پور^۲

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۰۶ - تاریخ تصویب: ۹۴/۱۲/۰۹)

چکیده

پس از انقلاب اسلامی، جریان‌های فکری و سیاسی در راستای عملی نمودن نظریه‌های بومی، تحولات بین‌المللی و تشدید روند جهانی شدن، نسبت به گذشته به‌نحوی عمیق‌تر و اساسی‌تر به مفهوم توسعه پرداختند. جریان توسعه‌گرایان لیبرال پس از انقلاب و در پی تحول فضای گفتمانی از درون جدال‌های فکری و سیاسی دهی هفتاد سر برآورد و اندک‌اندک زمینه را برای طرح مسائل نوسازی و توسعه کشور بیش از پیش فراهم می‌دید. اگر بخواهیم با اتخاذ رویکردی ایجابی به فهم هر چه دقیق‌تر محتوی و بن‌مایه‌های فکری - سیاسی جریان لیبرال توسعه‌گرا در ایران بپردازیم؛ به ناچار باید به آرا و آثار محمود سریع‌القلم و موسی غنی‌نژاد که در این جریان نقش فعال فکری - سیاسی داشته‌اند، مراجعه نماییم. گفتمان توسعه در این جریان همواره می‌کوشد تا مفاهیم اصلی چون حکومت قانون، آزادی‌خواهی، اقتصاد بازار، جهانی‌شدن، دولت حداقلی و حقوق بشر را حول دال مرکزی «نوسازی لیبرالی» مفصل‌بندی

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (mb.khorramshad@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (majidnejatpoor616@gmail.com)

نماید. پژوهش حاضر با استفاده از الگوی تحلیلی جریان-گفتمان و بهره‌گیری از ظرفیت‌های روش جریان‌شناسی و گفتمان، می‌کوشد تا نوع نگاه جریان توسعه‌گرایان لیبرال به گفتمان توسعه را ارزیابی نماید.

سوال اصلی مقاله حاضر این است که توسعه در گفتمان جریان توسعه‌گرایان لیبرال دستخوش چه تحولاتی شده است؟ در پاسخ به پرسش فوق می‌توان گفت که توسعه در گفتمان جریان توسعه‌گرای لیبرال با عام و جهان‌شمول دیدن روند نوسازی و گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن و دال مرکزی «نوسازی لیبرالی» بازنمایی شده است.

با توجه به پژوهش حاضر، دیدگاه این جریان در عرصه اقتصاد، سیاست و فرهنگ به شکل‌گیری گفتمان توسعه‌خواهی می‌انجامد که در آن، آزادی اقتصادی و توسعه‌ی سیاسی همبستگی شدید دارد. اگرچه آنها توسعه‌ی نهادهای مدنی سیاسی را در شرایط امروز مقدم بر آزادسازی‌های اقتصادی می‌دانند اما میان این دو ارتباط تنگاتنگی برقرار کرده و از ایده‌ی دموکراسی مطابق آزادی‌های فردی به‌عنوان یک ارزش سرنوشت‌ساز در اقتصاد یاد می‌کنند. در مقوله توسعه اقتصادی عمده‌ترین خواست این جریان، رساندن دولت به حد وظایف اساسی خود و رفع موانع از نظام بازار آزاد می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد بازار، عقلانیت، خصوصی‌سازی، دولت، توسعه، جهانی شدن

۱- مقدمه

بعد از انقلاب اسلامی شاهد افزایش گفتمان‌های اجتماعی - سیاسی در ایران بوده‌ایم. کمی پس از آن که مخالفان داخلی جمهوری اسلامی به حاشیه رانده شدند و در اوائل دهه‌ی شصت، تسلط سیاسی و فرهنگی این نظام نوپا بر کشور تثبیت گردید، تعداد زیادی از روشنفکران غیر مذهبی از پشتیبانی خود از گفتمان اسلامی عقب نشستند. هر چند این پدیده تأثیر فوری بر عامه‌ی مردم، که مجذوب انقلاب و شور و اشتیاق فعالیت‌های انقلابی بودند نداشت؛ ولی راه را برای پیدایش گفتمان‌های متفاوت و تحول گفتمان دینی هموار کرد. بسیج کامل عامه‌ی مردم در طول جنگ با عراق (۶۷ - ۱۳۵۹) تأثیراتی دو سویه بر رشد گفتمان‌های اجتماعی - سیاسی داشت. از یک‌سو جمهوری اسلامی قادر بود ایدئولوژی انقلابی خود را در بسیج توده‌ها تحقق و استحکام بخشد، اما از سوی دیگر، این بسیج مستلزم مشارکت عامه‌ی مردم در امور اجتماعی و سیاسی کشور بود. این مشارکت به خواست و توقع مردم برای مشارکت هر چه بیشتر و دموکراتیک‌تر دامن زد. هزینه‌های انسانی و مادی دوران جنگ، کاهش شدید درآمدهای نفتی بر اثر تغییر موازنه‌ی جغرافیای سیاسی و پیگیری سیاست عدم تعهد، در کنار تحریم اقتصادی تحمیلی بر ایران از سوی برخی کشورهای غربی، ایران را گرفتار تنگناهای شدید اقتصادی کرد که پیامدهای اجتماعی - اقتصادی مهمی داشت. آشکارترین این پیامدها اشتیاق به توسعه اقتصادی بود که اکثراً طبقات و اقشار جامعه‌ی ایران از خود بروز می‌دادند. این اشتیاق به‌نوبه‌ی خود موجب نزاع گفتمانی بر سر ورود فناوری مدرن در جامعه شد. مسائل مربوط به توسعه‌ی اقتصادی و فناوری مدرن به‌ناچار عرصه‌ی گسترده‌تر فرهنگ مدرن، به‌ویژه دموکراسی و آزادی و رابطه‌ی آنها با دین و نهادهای دینی را پیش می‌کشید. دو عامل دیگر نیز در پیچیده‌تر شدن زندگی اجتماعی در ایران پس از انقلاب اسلامی نقش داشته‌اند. مهاجرت بی‌قاعده‌ی روستائیان



به شهرها و رشد سریع جمعیت جوان. در این میان، روحیات در حال تغییر فرهنگی، سازگاری با واقعیت‌های زندگی مدرن شهری را می‌طلبد. تلاش برای ارائه الگوی مناسب توسعه، به‌سرعت شکل‌گیری گفتمان‌های مختلفی در درون جریان‌های فکری و سیاسی در ایران را موجب شد. یکی از جریان‌های فکری و سیاسی در دوره جمهوری اسلامی، جریان توسعه‌گرایان لیبرال بود. این جریان که با ویژگی نگاه مدرن به نهادها و ابزارهای اقتصادی و رویکرد صنعتی، از سایر جریان‌ها متمایز می‌شود؛ پس از دوران جنگ و از آغاز برنامه‌های توسعه به‌صورت فعال در سطوح دانشگاهی و سیاست‌گذاری وارد صحنه اقتصاد ایران شد. توسعه‌گرایان لیبرال به تغییر و نوسازی با رویکردی تدریجی و تکاملی و با نگاهی خوش‌بینانه نسبت به تمدن جدید غربی و با پیروی از الگوها و مدل‌های غربی می‌پردازند و در این فرآیند دلبسته‌ی نوسازی لیبرالی‌اند. سوال اصلی که در اینجا مطرح می‌شود این است که توسعه در گفتمان جریان توسعه‌گرایان لیبرال دستخوش چه تحولاتی شده است؟ در پاسخ به پرسش فوق می‌توان گفت که توسعه در گفتمان جریان توسعه‌گرای لیبرال با عام و جهان‌شمول دیدن روند نوسازی و گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن و دال مرکزی «نوسازی لیبرالی» بازنمایی شده است.

اگر بخواهیم با اتخاذ رویکردی ایجابی به فهم هر چه دقیق‌تر محتوی و بن‌مایه‌های فکری - سیاسی جریان لیبرال توسعه‌گرا در ایران اشاره داشته باشیم، به‌ناچار باید در دو حوزه تخصصی علوم سیاسی و دانش اقتصاد به جستجو بپردازیم. این مهم از طریق مراجعه به آرا و افکار دو تن از استادان علم سیاست و اقتصاد، محمود سریع‌القلم و موسی غنی‌نژاد که در این جریان نقش فعال فکری - سیاسی داشته‌اند، تحقق یافته است. این گفتمان توسعه‌خواه همواره می‌کوشد در درون خود، مجموعه مفاهیم اصلی چون دولت حداقلی، حکومت قانون، آزادی خواهی، خصوصی‌سازی، اقتصاد بازار و حقوق بشر را مفصل‌بندی نماید.



۲- چارچوب نظری - روشی

روش به کار رفته در این پژوهش الگوی تحلیلی جریان-گفتمان و بهره‌گیری از ظرفیت‌های روش جریان‌شناسی و نظریه‌ی گفتمان می‌باشد. در چارچوب‌بندی و کلان‌نگری اندیشه‌ای، چارچوبی شاکله‌شناسانه به نام «جریان‌شناسی سیاسی» پیشنهاد و به کار گرفته می‌شود که به کمک آن تقسیم‌بندی و نام‌گذاری انواع جریان‌های فکری و سیاسی ایران بر اساس نوع نگاه آن‌ها به توسعه و نوسازی ارائه خواهد شد. بهره‌گیری از این روش در تحقیق حاضر از یک سو به مثابه ابزاری جامعه‌شناختی - روش‌شناسانه برای روشن کردن جایگاه متفکران در روندی جریان‌ی است و از سویی دیگر، از طریق جمع نظریات این متفکران بنیادهای اصلی گفتمان شکل گرفته شده شناسایی شده و معرفی می‌گردد. در واقع آن‌چه موضوعیت دارد نمایندگان اصلی جریان‌های اصلی است که در پرتو کوشش‌های نظری و عملی ایشان، گفتمان آن جریان در موضوع خاص مورد نظر پدیدار شده است. جریان‌شناسی به مثابه روش، کمک شایان توجهی در تحلیل داده‌ها به محقق می‌کند. نخست اینکه جریان‌شناسی به ما کمک می‌کند تا مکاتب، مدارس و ایدئولوژی‌های فکری-سیاسی در هر جامعه را بشناسیم. در این گام محقق به شناسایی این مکاتب اعم از مکاتب درون‌زاد یا برون‌زاد می‌پردازد؛ دوم اینکه کدامیک از این مکاتب، مدارس و ایدئولوژی‌های سیاسی توانسته‌اند علاوه‌بر یافتن طرفدارانی در حوزه‌ی نظر، منشأ عمل سیاسی در جامعه قرار گیرند؛ سوم اینکه کدام جریان‌های فکری سیاسی توانسته‌اند به یک جریان قوی، پویا، مانا و تأثیرگذار تبدیل شوند؟ و سرانجام، محقق جریان‌شناسی برای آزمون درستی راه پیموده شده باید اطمینان حاصل کند که تا چه حد توانسته است بخش معناداری از تاریخ جامعه خویش را در پرتو جریان‌شناسی اتخاذ شده مورد تجزیه و تحلیل کلان و خرد قرار دهد تا آن‌جا که بتواند به راحتی مدعی توضیح و تبیین فکری سیاسی گذشته، تحلیل حال و



پیش‌بینی آینده گردد. روش تحلیل گفتمان نیز ناظر بر مجموعه‌ای از لغات و اشیاست که در نظامی منطقی معانی آن‌ها دستخوش تحول می‌شود. گفتمان به‌مثابه روش ناظر بر ظهور و تکوین نظم منطقی اشیا و لغات در برابر عنصر یا مجموعه‌ای از عناصر غیریت می‌باشد. جهان محصول گفتمان‌هاست؛ برای این که اشیا و فعالیت‌ها معنادار باشند، باید جزئی از یک گفتمان باشند و از طریق ایجاد مرزهای سیاسی و اندیشه‌ای است که گفتمان‌ها هویت خویش را به‌دست می‌آورند. با توجه به اینکه نوع نگرش جریان توسعه‌گرایان لیبرال به مفهوم توسعه و نوسازی در خلأ به‌دست نمی‌آید، برای اینکه بتوانیم گفتمان توسعه را درون این جریان را بکاوییم باید بر اساس واقعیت‌ها و گذارهای عینی که در آرا و نظریات نمایندگان و شخصیت‌های آن وجود دارد، مفهوم اصلی و دال مرکزی «نوسازی لیبرالی» را استخراج کنیم.

۳- تعریف مفاهیم

مراد این نوشتار از مفاهیم به کار گرفته شده عبارتند از:

۳-۱. نوسازی لیبرالی

طرفداران نوسازی لیبرال همواره الگوی نظام سرمایه‌داری و لیبرالی را جهت نیل به اهداف و برنامه‌های توسعه و نوسازی کشورهای توسعه نیافته و جهان سوم در نظر می‌گیرند. آنها، نوسازی را از یک بعد مثلاً اقتصاد یا فرهنگ مورد بررسی قرار داده‌اند، در حالی که نوسازی فرآیندی است که تمام عرصه‌ها و بخش‌های اجتماع را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به‌عبارت دیگر، مفهوم نوسازی لیبرالی دلالت بر دگرگونی «کامل» یک جامعه سنتی و یا ماقبل مدرن به یک جامعه با انواع تکنولوژی و سازمان اجتماعی مربوط به آن دارد؛ که از ویژگی‌های یک اقتصاد پیشرفته و ثروتمند از لحاظ سیاسی با ثبات نظیر کشورهای پیشرفته‌ی دنیای غرب است. از این منظر، توسعه در قالب و



جریان توسعه‌گرایان لیبرال و... ۱۲۵

محتوای نظریه‌های نوسازی و توسعه و متاثر از اندیشمندان غربی و الگوهای مسلط کشورهای صنعتی و پیشرفته می‌باشد. برخی اقدامات و سیاست‌های توسعه در ایران معاصر با الگوهای مسلط و غلبه‌ی گفتمانی نوسازی لیبرالی در جهان هم‌سویی داشته است.

۲-۳. جریان توسعه‌گرایان لیبرال

جریان توسعه‌گرایان لیبرال پس از انقلاب و در پی تحول فضای گفتمانی از درون جدال‌های فکری و سیاسی دهه‌ی هفتاد سر برآورد و اندک‌اندک زمینه را برای طرح مسائل نوسازی و توسعه کشور بیش از پیش فراهم دید. این جریان توسعه‌خواه که با ویژگی نگاه مدرن به نهادها و ابزارهای اقتصادی و رویکرد صنعتی، از طیف سنتی و تجاری طرفداران بازار آزاد متمایز می‌شوند، پس از دوران جنگ و از آغاز برنامه‌های توسعه به صورت فعال در سطوح دانشگاهی و سیاست‌گذاری وارد صحنه اقتصاد ایران شدند. به طوری که در مقاطعی، مدیریت بانک مرکزی و مدیریت وزارت اقتصاد و سازمان برنامه و بودجه کاملاً تحت تأثیر رویکرد فوق بوده و گاه توسط چهره‌های مطرح و نمایندگان فکری این جریان اداره شده است. پیگیری نظریات و ادبیات این جریان بسیار ساده و به صورت مستقیم از متون جریان غالب اقتصاد سرمایه‌داری برگرفته است. این جریان توسعه‌خواه همواره کوشیده است تا در درون منظومه‌ی خود، مفاهیمی چون حکومت قانون، آزادی‌خواهی، اقتصاد بازار، دولت حداقلی، جهانی‌شدن، انباشت سرمایه، رشد و تولید اقتصادی، خصوصی‌سازی و حقوق بشر را پیرامون عنصر اصلی «نوسازی لیبرالی» معنادهی کند. در این مقاله تلاش می‌کنیم تا آرا و اندیشه‌های توسعه‌گرایان لیبرال از جمله موسی غنی‌نژاد در زمینه توسعه‌ی اقتصادی و محمود سریع‌القلم در زمینه توسعه فرهنگی و سیاسی را مورد کنکاش و بررسی قرار دهیم.



۴- توسعه از منظر متفکرین جریان توسعه گرای لیبرال

غنی‌نژاد خود را به‌نوعی پدر جریان لیبرال در ایران بعد از انقلاب می‌داند. او را می‌توان در اعداد متفکران هائیکی به‌شمار آورد؛ چرا که روش بحث او و هم‌چنین محتوای مباحثش عمدتاً برگرفته از این متفکر طرفدار جریان بازار آزاد است. او مدیریت اقتصادی دوران جنگ را به‌شدت مورد حمله قرار داده و معتقد است بنای وابستگی اقتصاد کشور به دولت و ناکارآمدی آن در این دوره بنا نهاده شده است.

۴-۱. مالکیت فردی

وی که مدافع سرسخت اندیشه جریان اقتصاد بازار آزاد است در کتابش چنین می‌نویسد: «اندیشه سیاسی مدرن معتقد به ارزش‌های فردگرایانه مانند حق حیات، آزادی و مالکیت فردی است. اندیشه‌ی اقتصادی جدید و علم اقتصاد به‌دنبال شکل گرفتن مفهوم فرد و حقوق فردی به‌وجود می‌آید. تحقق بخشیدن به ارزش‌های مدرن (اصالت حقوق بشر) مستلزم آزادی انتخاب فردی، مبادله آزاد رقابت در همه سطوح اجتماعی است که همگی در واقع مبانی اندیشه‌ی اقتصادی جدید را تشکیل می‌دهند» (غنی‌نژاد؛ طیبیان، ۱۳۸۱: ۷۴-۷۵). او تصریح می‌کند که حق مالکیت شرط تحقق حق حیات است و از جهت مفهومی، آزادی بدون مالکیت فردی و فارغ بودن از تحمیل اراده و گستره‌ی آزادانه انتخاب‌ها معنا ندارد. مالکیت فردی و مبادله آزادانه حقوق مالکیت (تجارت آزاد) می‌تواند موجب افزایش ثروت و رفاه افراد جامعه شود، در حالی که روشن نبودن حقوق مالکیت فردی و محدود کردن تجارت، نتیجه‌ای جز فقر به‌همراه ندارد. . . اگر اجازه داده شود هر فرد و هر تولیدکننده به‌دنبال منافع شخصی خود و در یک چارچوب حقوقی عام و اخلاقی فعالیت کند، به‌دنبال منافع جامعه حرکت کرده است. برخلاف برداشت ناظران غیر حرفه‌ای، نظم، دقت و کارایی اقتصادهای پیشرفته مربوط به عدم وجود برنامه‌ریزی مرکزی و



واگذاری عملکردهای اقتصاد به مکانیزم‌های خودکار و رقابتی است (غنی‌نژاد؛ طیبیان، ۱۳۸۱: ۱۵۷-۱۵۶). مهم‌ترین نکته‌ای که غنی‌نژاد در عین ادعای قوی مخالفان جمع‌گرا و شواهد توسعه‌ای، بر آن پای می‌فشارد... هم جهت بودن نفع شخصی با منافع اجتماعی است. او تصریح می‌کند این نگرش به معنای رها کردن منافع و مصالح جمعی و از دست دادن انسجام اجتماعی نیست. بلکه تأکیدی است بر اینکه «اگر راهی برای تأمین منافع و مصالح جامعه وجود داشته باشد از طریق قبول و تأیید و تقویت حقوق فردی انسان‌هاست و نه غیر آن» (غنی‌نژاد؛ طیبیان، ۱۳۸۱: ۷۱). در این راستا ایشان هر نوع مرجع ایدئولوژیک برای تعیین مصالح اقتصادی یا حتی دموکراسی نخبگان را ناکارا و منجر به انواع استبداد می‌داند. وی هم‌چنین هماهنگی منافع و فردگرایی آزاد را به‌عنوان مرکز اقتصاد مدرن، حاکم بر پارادایم اندیشه سیاسی و اجتماعی جدید می‌داند و رقابت سیاسی و علمی و آزادی فرهنگی را از ثمرات آن بر می‌شمارد (غنی‌نژاد؛ طیبیان، ۱۳۸۱: ۹۵). به‌نظر وی آن چیزی که غرب را به پیشرفت رسانده، آزادی فردی و حقوق فردی است.

۲-۴. پلورالیسم

از نگاه این جریان، مدرنیته سرنوشت محتومی می‌باشد که مسیر بدون بازگشتی را برای همه‌ی جوامع رقم زده است. به‌نظر غنی‌نژاد، اگر توسعه را به مفهوم جامعه‌ی مدرن بدانیم، به انگاره‌ها و ارزش‌های جهان‌شمول جهت نیل به توسعه نیاز داریم و چنان‌چه این ارزش‌ها نباشند نمی‌توانیم به توسعه دست یابیم. از نظر ایشان، جامعه‌ی مدرن بر مبنای پارادایم خاصی از انسجام اجتماعی شکل گرفته که در درون آن می‌توان هماهنگی در اهداف را به‌وضوح مشاهده نمود. در پیکره‌ی این جامعه با نوعی «پلورالیسم فرهنگی» مواجه هستیم که اگر چه افراد دارای تکتک سلیقه و اهداف می‌باشند؛ اما شرایط اجتماعی به‌گونه‌ای سامان یافته که انواع سلیق و علایق گوناگون در سایه آن، نه تنها تزاومی با اهداف



افراد دیگر نداشته، بلکه در خدمت اهداف دیگران نیز باشد. در حقیقت، جامعه‌ی مدرن بر اساس چنین پارادایمی بنا شده است. وی با برشمردن ویژگی‌های جامعه‌ی مدرن، یکپارچگی در عین تکثر آرا و اندیشه‌ها، زندگی نسبتاً صلح‌آمیز و وحدت در عین کثرت را از جمله مختصات آن می‌داند. از دیدگاه وی جامعه‌ی مدرن مبتنی بر یک سلسله ارزش‌ها و قواعد رفتاری است که مبانی فلسفی توسعه را شامل می‌شود؛ ارزش‌های جهان‌شمولی هم‌چون آزادی، حقوق بشر، حق حیات، حق انتخاب و حق مالکیت فردی.

۳-۴. اقتصاد بازار

اصل محوری جریان فوق اعتقاد به بهینه بودن نظام آزادی و رقابت اقتصادی و نقش بسیار حداقلی برای دولت در سیاست داخلی و تجارت خارجی است. در عمق نگاه ایدئولوژیک این جریان، دولت به‌سان پاسبان شب یا همان مأمور شبگردی می‌باشد که فقط و فقط بایستی به امنیت جامعه بیاندیشد و بس. فعالیت‌های این جریان در عرصه سیاسی پس از انقلاب اسلامی همگام با ظهور هر دولتی، صورت خاص پیدا کرده است. این جریان در دوره اصلاحات اول بیش از پیش به سمت بنیان نهادن مبانی سیاسی بازار آزاد یعنی مدرنیته و سکولاریزم رفت و رفته‌رفته هژمونی خود را در آکادمی تثبیت کرد. در این دیدگاه، رقابتی بودن اقتصاد مانع تجمع غیر عادلانه ثروت در جامعه و انباشت ثروت به دلیل خلاقیت‌ها و نوآوری‌ها می‌شود که افزایش کارایی و بهره‌وری را به دنبال دارد. از نظر آنها، اداره‌ی اقتصاد نمی‌تواند حالت بینابین داشته باشد. یا باید تفکر مکانیسم بازار و منطق رقابت آزاد را بپذیریم یا اقتصاد دولتی و روشن است که رشد اقتصادی و رفاه عمومی در اقتصاد دولتی قابل دسترسی نیست.

از سوی دیگر، محمود سریع‌القلم نیز در کتاب «عقلانیت و آینده توسعه یافتگی در ایران»، ضمن این که توسعه را به معنای پیشرفت، تکامل و کمال مادی و معنوی یک جامعه تعریف می‌کند، آن را مفهومی بشری و جهانی دانسته که به فرهنگ یا جامعه‌ی خاصی تعلق ندارد. به نظر او، چنانچه جامعه‌ای بخواهد توسعه و پیشرفت کند، دو راه پیش‌روی خود دارد؛ یا از طریق نهادها و تشکلهای اجتماعی و بارور کردن آنها و تأثیرگذاری‌شان بر صحنه‌ی عملکرد دولت یا از طریق نخبه‌گرایی. از منظر وی، این فرآیندی است که غرب پیموده و این روش، تحول فرهنگی تدریجی می‌طلبد. در این مسیر، ابتدا جامعه باید با اصل سازماندهی آشنا باشد و به تدریج، عقلانیت را در اصلاح رفتارها به کار گیرد. وی از جمله مهم‌ترین مشکل توسعه نیافتگی ایران را در شخصیت پرورش نیافته می‌داند. سریع‌القلم با واکاوی لایه‌های زیرین فرهنگ و خلیقات ایرانیان به این مسئله می‌پردازد که افکار و خلیقات ایرانیان با هم سازگاری ندارد و به لحاظ تاریخی، بعد از صفویه نتوانسته‌ایم سیستم بنا کنیم. با ورود اندیشه‌های ترقی خواهانه به ایران، می‌خواهیم افرادی مدنی و مبتنی بر آزادی، شهروندی، عدالت خواهی و دیانت باشیم، اما این فضا با خلیقات و شخصیت انباشته شده‌ی تاریخی ما همخوانی ندارد. عموماً خارج از خود به دنبال علت‌ها، مشکلات و ریشه‌ها هستیم؛ زمانی امپریالیسم را سرزنش می‌کردیم و هم اکنون که امپریالیست در خانه‌ی ما نیست جریان و گروه دیگر را متهم می‌کنیم. دیگر انتقادی را به مراتب، مقدس‌تر از خود انتقادی تلقی می‌کنیم.

از منظر ایشان، «مشکل ما چگونگی تبدیل فکر به عمل است. مشکل ما ناتوانی در سیستم ساختن است. در جامعه‌ای که افراد تا این اندازه نسبت به یکدیگر دافعه دارند، نمی‌توان سیستم اجتماعی ساخت. دو پایه‌ی متدلوژیک تمدن غرب، سازماندهی و تشکل از یک طرف (نهادسازی) و ظرفیت نقدپذیری افراد



(آسیب‌شناسی) افراد در جامعه می‌باشد. ما در هر دو مورد ضعیف هستیم. خلیات غیر مدنی ما ذاتی نیستند، بلکه نتیجه‌ی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی انباشته شده‌ی تاریخ ایران هستند. اگر ما ساختارهای منتهی به تحول شخصیت به پا نکنیم، در به پا کردن ساختارهایی که به توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منجر می‌شود هم‌چنان ناکام خواهیم ماند» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۰).

۵- موانع اصلی توسعه از منظر توسعه‌گرایان لیبرال

۱-۵. تجددطلبی وارونه

غنی‌نژاد در کتاب خود با عنوان «تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر»، با نگاهی کلی به عوامل توسعه نیافتگی در کشورمان معتقد است که علل توسعه نیافتگی اقتصادی ایران را می‌توان در دو دیدگاه عمده خلاصه نمود: نخستین آنها ناظر بر «کمبود عوامل تولید مناسب» و دومی بر «عوامل بازدارنده‌ی خارجی» تأکید دارد. رویکرد نخست بیشتر در میان اقتصاددانان و تکنوکرات‌ها و دومی در میان روشنفکران و اهل سیاست محبوبیت دارد. به نظر وی این گرایش‌ها تنها شیوه‌ی تفکر خاص تکنوکرات‌ها و یا سیاست‌مداران نیست و به‌نوعی با منافع گروهی آنها نیز گره خورده است. وی به این مسئله می‌پردازد که اساساً چرا کمک‌های مالی و اقتصادی کشورهای پیشرفته و نهادهای بین‌المللی، در قالب سرمایه‌های مالی و فنی به تحول جدی در زیرساخت‌های اقتصادی کشورهای توسعه نیافته نیاانجامیده است؟ ایشان در ادامه، فقدان نظم اقتصادی مناسب برای بازتولید سرمایه در این جوامع را علت اصلی می‌داند که مانع اصلی پیش‌روی تشکیل و انباشت سرمایه جدید می‌باشد. بدین ترتیب، سرمایه معلول تحول در نظم اقتصادی است نه علت آن. از این منظر، تا زمانی که نظم اقتصادی مناسبی از قبل موجود نباشد، کمک‌های مالی و



جریان توسعه‌گرایان لیبرال و... ۱۳۱

سرمایه‌گذاری خارجی نمی‌تواند فرآیند توسعه را تسریع بخشد و آنها را به‌عنوان عامل کلیدی تعیین‌کننده در مسیر توسعه به‌شمار آورد. در پرتو این دیدگاه، سایر عوامل تولید یا مؤثر بر تولید نیز معلول فرآیند توسعه می‌باشند، نه علت ایجاد‌کننده‌ی آن.

۲-۵. فقدان نظم اقتصادی و نهادها

ایشان در ادامه‌ی مطالب خود جهت اثبات مدعای خویش به تجربه‌ی کشورمان در دوره‌ی معاصر به‌ویژه طی سه دهه‌ی اخیر اشاره می‌کند و می‌نویسد: «غفلت از اهمیت نظم اقتصادی و نقش تعیین‌کننده‌ی نهادها در شکل‌گیری فرآیند توسعه اقتصادی پایدار از خصلت‌های بارز سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی در جامعه‌ی ما تاکنون بوده است» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۰۷). به‌نظر وی: «غفلت از اهمیت نظم اقتصادی و نهادها، منشا فکری دیگری نیز دارد» و آن «نسبت دادن توسعه نیافتگی به عوامل بازدارنده‌ی خارجی» می‌باشد. «تجربه‌ی سه دهه‌ی اخیر، مؤید این قضیه است که جریان خالص ثروت، کالاها و منابع سرمایه‌ای و تولیدی، از خارج به داخل بوده و به هیچ‌وجه نمی‌توان علت توسعه نیافتگی ایران را به انتقال منابع اقتصادی به خارج نسبت داد. روابط اقتصادی جامعه ما با خارج، طی این دوره، عمدتاً حول محور نفت چرخیده است ... غیر معقول‌ترین سخنی که در این خصوص می‌توان گفت این است که عوامل خارجی نقش بازدارنده‌ای در توسعه اقتصادی کشور ما داشته‌اند» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۱۰۹-۱۰۷).

۳-۵. ایدئولوژی توسعه

غنی‌نژاد در جای دیگری از همین کتاب، «ایدئولوژی توسعه» را نیز به‌عنوان یکی دیگر از موانع اصلی توسعه در ایران می‌داند. از دیدگاه ایشان «در دوره‌ی معاصر تجددطلبی وارونه تحت عناوین ملی‌گرایی، سوسیالیسم خداپرستانه،



سوسیالیسم ایرانی جلوه‌گر شد و بخش مهمی از روشنفکران و دانشگاهیان به‌منظور توجیه «علمی» این جریان‌های فکری، آگاهانه یا ناآگاهانه دست به کار تدوین نوعی ایدئولوژی توسعه شدند که کارکرد آن در حقیقت چیزی جز تبدیل مفاهیم علمی اندیشه‌ی مدرن به مضامین و شعارهای ایدئولوژیک نیست. نظریات رایج توسعه یافتگی در ایران که به‌کمک ایدئولوژی توسعه تثبیت و تحکیم شده‌اند، از لحاظ نظری و علمی فاقد سنجش علمی و کاربردی هستند. کمبود سرمایه و وابستگی به خارج (امپریالیسم) هیچ‌کدام از لحاظ نظری تبیین‌کننده‌ی توسعه نیافتگی نمی‌تواند باشد. آنچه بیش از همه در مباحث مورد غفلت واقع شده؛ عبارت است از نقش تعیین‌کننده‌ی نهادها و هزینه‌های معاملاتی. یکی از مؤلفه‌های اصلی هرگونه استراتژی جدی توسعه باید ناظر بر کاستن از هزینه‌های معاملاتی از طریق اصلاحات نهادی باشد. تعریف و تضمین حقوق مالکیت فردی، ایجاد و تحکیم حکومت قانون و ارزش‌های رقابتی در جامعه، برای نیل به این هدف اجتناب‌ناپذیر است. در اندیشه‌ی مدرن، انسان عامل اصلی توسعه است، اما ایدئولوژی توسعه این عامل را مانع تلقی می‌نماید و با خلط مباحث علمی، مفهوم توسعه اقتصادی را از محتوا خالی می‌سازد (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۸ - ۱۰).

۴-۵. ارزش‌های جمع‌گرایانه گاه‌علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

به‌نظر وی، عمده نظریه‌هایی که از لحاظ سیاسی و اجتماعی به جامعه‌ی ما وارد شده، نوعی ارزش‌های جمع‌گرایانه (ناسیونالیستی یا سوسیالیستی چپ) بوده است. آن چیزی که غرب را به پیشرفت رسانده، آزادی فردی و حقوق فردی است ... البته در جوامع غربی، در کنار حقوق فردی، سوسیالیسم هم به‌وجود آمده است، ولی سوسیالیسم را چسبیدیم و آنچه که آنها را به پیشرفت رسانده، رها کردیم. یکی از دلایل گرایش به ارزش‌های جمع‌گرایانه، پایبندی به ارزش‌های قدیمی سنتی در جامعه ایرانی است که بیشتر از آن که با آزادی

فردی همخوانی داشته باشد، با سوسیالیسم و ناسیونالیسم پیوند دارد، به همین دلیل است که اغلب، دیدگاه ما در رابطه با اقتصاد آزاد و اقتصاد بازار منفی است. همواره یکی از محورهای اصلی در اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی اجتماعی محدود کردن ابتکارات و بزرگ کردن نقش دولت است؛ چرا که این مقولات در ارتباط با مالکیت فردی و آزادی فردی است و ما با مفهوم «فردیت» ضدیت داریم. در حالی که اساس جامعه‌ی غربی فرد و فردیت است. بر اساس آرا ایشان، تنها راه توسعه، پیشرفت و تمدن توجه به ارزش‌های فردی، حقوق مالکیت فردی، حقوق بشر و ابتدا جامعه بر اساس انسجام از طریق هماهنگی منافع فردی می‌باشد. به‌طور خلاصه، غنی‌نژاد دلایل عمده عقب‌ماندگی کشور را «عوامل داخلی» دانسته و در این خصوص چنین می‌گوید: «عامل تعیین کننده، عامل داخلی است و عامل تعیین کننده در درون عامل داخلی هم عامل «اندیشه و باورهای ما» است. به‌نظر او نوع نگاه ما به دین، معنویت و عقلانیت و جامعه، باعث عقب‌ماندگی ما شده است.

۵-۵. فقدان ارزش‌های فردی

ایشان یکی از راه‌های رسیدن به توسعه را بها دادن به ارزش‌های و استعداد‌های فردی در پرتو نظام اقتصاد آزاد می‌داند. از دیدگاه او، عاملی که بیشترین نقش را در گُند کردن آهنگ توسعه‌ی اقتصادی و صنعتی دارد ساختار نهادی جامعه است و اصلاحات نهادی از جمله تعریف و تضمین حقوق فردی و ایجاد و تحکیم حکومت قانون و پذیرفتن ارزش‌های رقابتی و حقوق مالکیت در جامعه نقشی تعیین کننده در نیل به توسعه اقتصادی دارد.

۵-۶. دولت حداکثری

ایشان در زمینه‌ی توسعه‌ی اقتصادی، «دولتی بودن» را مشکل عمده اقتصاد کشور می‌داند. از دیدگاه او اقتصاد دولتی انفعالی و غیر رقابتی منجر به



تصدی‌گری و کنترل مستقیم و غیرمستقیم دولت بر منابع شده که خود موجب عدم استفاده بهینه منابع، ایجاد انحصارها و رانت‌ها می‌شود و تمام این موارد در نهایت، سیاست اقتصادی ناکارآمد و کاهش سطح رفاه اقتصادی را به بار می‌آورد.

۷-۵. عوامل فرهنگی

محمود سریع‌القلم نیز بر روی «عوامل فرهنگی» تأکید فراوان دارد و آنها را از جمله موانع اساسی بر سر راه توسعه کشور می‌داند. به نظر وی «رشد، توسعه، صنعتی شدن و بهره‌برداری از تکنیک در حیات اجتماعی محتاج تلقی خاصی از زندگی کردن است ... در باطن فرهنگ ایرانی و کوچه‌های پیچیده و تودرتوی رفتار ایرانی عواملی هستند نامحسوس که مانع از پیشرفت کشور می‌شوند ... نتیجه این فرهنگ، ذره‌ذره شدن جامعه و بی‌اعتمادی فراگیر است که مانع از شکل‌گیری یک نظام اجتماعی منسجم و معنی‌دار برای رشد و توسعه می‌شود» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۲-۱).

۸-۵. فقدان بینش بین‌المللی

ایشان نداشتن بینش بین‌المللی و حاکمیت ایسم‌های مختلف بر فرهنگ و اندیشه‌ی سیاسی ایرانی در تاریخ معاصر را از جمله عواملی می‌داند که همواره کشور را از حرکت به سمت رشد و توسعه بازداشته است. «فکر بومی‌سازی در ایران باعث شده تا یادگیری و صرفاً یادگیری از نمونه‌های مشابه بین‌المللی به حداقل خود رسیده و عمدتاً تعطیل شود. تفکر دینی در حوزه‌ی توسعه عمدتاً به صورت کلی و در حد اصول کلی باقی مانده است ... حرکت از اصول به مدل به راحتی تحقق پیدا نمی‌کند. استخراج مدل نیاز به فهم عمیق نظام بین‌الملل دارد. فهم جهان در ایران فعلی، هم‌چنان شناختی آمیخته به شعار و حالت سیاست‌زده دارد. فهم جهان اندیشمندانی لازم دارد که از آلودگی‌های حوزه‌ی



سیاست به‌دور باشند و جهان را عالمانه و نقادانه درک کنند. مطالعه‌ی متون فکری و سیاسی جریان‌های مختلف از دوره‌ی مشروطه تاکنون معرف این اصل است که فعالان سیاسی و اندیشمندان ایرانی در یادگیری از تحولات بین‌المللی و نمونه‌های مشابه ایران ضعیف بوده‌اند. اگر هم مدل‌هایی مطرح شده‌اند یا از نوع غرب اروپا بوده‌اند که به‌لحاظ فرآیندهای تاریخی و اقتصادی سنخیت محدودی با ایران داشته و یا از نوع کمونیستی بوده‌اند که با فرهنگ و ساخت جامعه ایرانی مطابقت ندارند. البته از هر دو الگوی غربی و کمونیستی، جوهری اقتباس شده است که مصرف‌گرایی غربی، یکسان‌سازی فکری و تعریف کمی از عدالت کمونیستی از تیلورات آنهاست. یک عنصر خلقی و یک عنصر فکری باعث کندی حرکت فکری پیشرفت در ایران معاصر شده است. فعالان و اندیشمندان ایرانی زمانی به فرآورده‌های غربی به‌عنوان الگو نگرستند که فرآیندی سه قرنه را پشت سر گذاشته بود و محصول را با الگو اشتباه گرفتند. از سویی دیگر، کمونیسم و رسوخ قابل توجه آن در ادبیات و فرهنگ فکری و روشنفکری ایرانی زمینه‌ساز چند تحول مهم شد. ابتدا اینکه رادیکالیسم سیاسی را بر فعالیت و اندیشه‌ی سیاسی ایرانی وارد کرد. فعالان و اندیشمندان کمونیستی برای آن که بتوانند الگوی غیر مناسب خود را در فرهنگ شاهنشاهی و استبدادی ایرانی تبلیغ کنند به رادیکالیسم متوسل شدند. ادبیات کمونیستی به‌طور طبیعی و در قالب‌های مبارزاتی در مدارهای اندیشه سیاسی مبارزین مذهبی نیز وارد شد و آنها نیز ضد این و ضد آن شدند و مجدداً هیزمی جدید بر آتش غیر فرآیندی ایرانیان ریخته شد و جریان فکری و سیاسی ایرانی از دهه‌ی ۱۳۳۰ به‌بعد را غیر واقعی کرد. عدالت کمونیستی عمدتاً یک بحث فلسفی کمی بود. توده‌ای که به‌لحاظ امکانات در وضعیت یکسانی به‌سر می‌برد و انتظارات او در محیط بسته‌ای که زندگی می‌کند محدود می‌باشد، برای آن که توده نگاه کمی به عدالت پیدا کند لازم است یکسان‌سازی فکری شود تا حس‌گرهای احتمالی اعتراضی او ضعیف شود. عمده ایسم‌هایی که بر اندیشه‌ی



ایرانی حکم رانده‌اند، با واقعیات ایرانی ناسازگار بوده است. به‌نوعی ایرانی مجبور به بازی روز شده و ظواهر اندیشه‌ها به‌عنوان مکتب فکری در میان آنها رسوخ کرده است» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۵-۳).

تلقی ما از جهان یک تلقی غیر واقعی است و فکر می‌کنیم انزوا باعث رشد خواهد شد. باید در دل دنیا برویم، پیشرفت کنیم و اثر بگذاریم، چون ظرفیت- هایش را داریم. وی در همین زمینه چنین بیان می‌کند: «بدون بین‌المللی شدن نمی‌توان رشد کرد ... اگر ما با دنیا کار نکنیم و حتی فراتر از آن، با یک‌سری کشورها قفل نشویم، نمی‌توانیم پیشرفت کنیم، به‌خاطر اینکه صرفاً در مدارهای داخلی هستیم» (سریع‌القلم، ۱۳۹۳). از مظر وی «محک کیفیت و رشد، صحنه بین‌المللی است».

۹-۵. عدم تمرکز در اهداف و اولویت‌ها

در دوره‌ای که جمهوری اسلامی در پی تحکیم موقعیت خود بوده و نگاه بیرونی آن وجه سیاسی، مبارزاتی و امنیتی داشته، رقابت در صحنه جهانی به‌مراتب تشدید شده و نرخ رشد تجارت بین‌المللی دو برابر نرخ رشد اقتصادی بوده است. اما عامل فوق‌العاده تعیین‌کننده در ماتریس اقتصاد و سیاست خارجی این است که هر اندازه که اقتصاد یک کشور از اقتصاد بین‌الملل فاصله می‌گیرد به‌همان اندازه نرخ رشد اقتصادی کاهش می‌یابد. توسعه اقتصادی قواعد ثابتی در روابط بین‌المللی پیدا کرده است: سرمایه‌گذاری خارجی، ارتباطات فن‌آورانه، خصوصی‌سازی اقتصادی، افزایش توانمندی‌ها در صحنه بین‌المللی و نقش قوی دولت در ارائه خدمات» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۱۷) از جمله این قواعد ثابت می‌باشند. ایشان سهم توجه نخبگان سیاسی به مقوله‌ی توسعه و نوسازی در کشور را اندک و ناچیز می‌شمارد. وی بر این باور است که «اولویت داشتن مبارزه با قدرت‌های بزرگ، براندازی حکومت‌های وابسته در خاورمیانه، آزادی فلسطین، حمایت از شیعیان و مبارزه با مخالفین داخلی، رشد

جریان توسعه‌گرایان لیبرال و... ۱۳۷

و توسعه اقتصادی را در حد رفع نیازهای عمومی از طریق فروش نفت تقلیل داده است. جمهوری اسلامی ایران نتیجه تاریخی و نهایی مبارزات ضد خارجی و حکومت‌های وابسته در ایران است. بنابراین، مهم‌ترین رسالتی که نسل‌های منتهی به جمهوری اسلامی داشتند، این بود که ایران به استقلال سیاسی دست یابد؛... کسانی که مبارزه سیاسی می‌کنند به‌طور طبیعی در پی توسعه یافتگی، ایجاد مزیت نسبی و افزایش ثروت ملی نیستند و شاید نتوان از آنها انتظار دستورکار توسعه یافتگی داشت... تداوم استقلال سیاسی، محتاج ثروت ملی و سامان داخلی است و شاید از این زاویه است که انتظار می‌رود نگاه مدیران به درون و جهان با روند سریع تحولات تغییر کند» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۱۱۶-۱۱۵).

۱۰-۵. فقدان انضباط مدیریتی

از نظر سریع‌القلم: «نمی‌توانیم در تضاد با جهان پیشرفت کنیم. چون در انبوه تناقضات نمی‌توان در انتظار کارآمدی نشست. اگر می‌خواهیم کارآمد باشیم، باید با دنیا کار کنیم. نمی‌توان در مدارهای حکمرانی چندین مکتب داشت اما می‌توان رهیافت‌های مختلف سیاست‌گذاری داشت... اگر هدف، توسعه و کارآمدی برای کشور است، تمامی جریان‌ها، نهادها و دستگاه‌های اجرایی الزاماً باید به مشترکاتی در اولویت‌بندی و جهت‌گیری دست یابند» (سریع‌القلم، ۱۳۹۳). وی در ادامه، چالش‌های فکری در ایران را، نبود تعریف مشترک از نظام بین‌الملل، عدم تمرکز در اهداف و اولویت‌بندی و هم‌چنین نبود تفاهم فکری و انضباط سازمانی در مدیریت کشور می‌داند. از دیدگاه سریع‌القلم در ناکارآمدی، مسائل‌مان داخلی است و تزریق پول نفت و خام‌فروشی در کشور ضرورتاً به توسعه ملی نمی‌انجامد.



۶- عوامل اصلی توسعه از دیدگاه توسعه‌گرایان لیبرال

۶-۱. سرمایه‌های بین‌المللی

از دیدگاه غنی‌نژاد یکی از عوامل اصلی توسعه، بهره‌مندی از کمک‌ها و سرمایه‌های بین‌المللی می‌باشد. پیوند و اتصال به شبکه‌ی اقتصاد و بازارهای جهانی برای نیل به توسعه این است که به هر حال توسعه تجارت جهانی دستاوردی است که هم به‌نفع کشورهای صنعتی بزرگ و هم به‌نفع کشورهای در حال توسعه است؛ یعنی تضاد منافی در کار نیست. هر چه تجارت جهانی گسترده‌تر می‌شود، مسئله اشتغال و سطح درآمدهای کشورهای جهان سوم نیز افزایش می‌یابد. تجربه‌ی کشورهایی که با این سیاست به رشد بالایی رسیده‌اند مانند اقتصادهای جنوب شرق آسیا به‌عنوان نمونه‌های تکرار تجربه توسعه اروپا می‌باشند. غنی‌نژاد در این زمینه چنین می‌نویسد: «وقتی تکنولوژی پیشرفته بیاید و روابط گسترده در سطح بین‌المللی حاکم شود، به‌نفع همه خواهد بود ... (با) سازمان تجارت جهانی تمامی موانع مبادلاتی که در دنیا وجود دارد، برداشته می‌شود. چون مبادله همیشه به‌نفع همه طرفین است و از سوی دیگر روابط سیاسی کشورها و صلح نیز تقویت می‌شود». او با نگاهی عمیق‌تر اضافه می‌کند: «آن چیزی که در این تجارت آزاد، جهانی می‌شود تنها اقتصاد نیست؛ ارزش‌ها هم جهانی می‌شوند. ارزش‌های آزادی اقتصاد و انتخاب و عدم محدودسازی در کنار آزادی فردی، آزادی سیاسی و بیان و تألیف دو روی یک سکه‌اند ... تا زمانی که مجموعه ارزش‌های پارادایم ما با سیستم جهانی و اقتصاد مدرن همخوانی نداشته باشد، ممکن است جهانی‌شدن را به‌صورت یک واقعیت بپذیریم اما جذب نخواهیم کرد. یعنی منافی که از آن سود می‌بریم شاید محدودتر و متزلزل‌تر باشد» (غنی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۱۲).

۲-۶. تولید ثروت

کم‌رنگ بودن نگرش جمع‌گرا و نفی همه قیود آزادی نفع شخصی، نوع نگرش او به مقوله عدالت اجتماعی و توزیع درآمدها را به‌خوبی نشان می‌دهد. به اعتقاد وی معنای عدالت توزیعی در اقتصاد مدرن اساساً تغییر کرده است. در نگرش وی هر گام به پیش در جهت عملی ساختن عدالت اجتماعی گامی به پس در زمینه‌ی آزادی‌های فردی است. او می‌نویسد: «منطق توزیعی عدالت اجتماعی، در تضاد با عملکرد بی‌طرفانه مکانیسم بازار رقابتی یا اقتصاد آزاد است. زیرا این نظام نوعی نظم خودجوش و غیر سازمانی است که نتایج تقسیم منافع، محصول طرح و قصد قبلی اشخاص معینی نیست و اساساً نامعلوم است. نظم اقتصادی بازار مستلزم رعایت برخی قواعد رفتار کلی است. عدالت اینجا مربوط به نحوه کردار شرکت‌کنندگان و اراده‌های فردی در رقابت اقتصادی و نیز بی‌طرفی داور (دولت) ناظر بر قواعد بازی است... چگونگی توزیع درآمد و ثروت ناشی از نظم بازار ممکن است برای بعضی‌ها بسیار ناگوار به‌نظر آید، یعنی بازندگانی باشند که از هر نظر شایستگی آنها بیش از برندگان باشد. اما این وضع را نمی‌توان ناعادلانه خواند. چون هیچ رفتار ناعادلانه‌ای آن‌را به‌وجود نیاورده است» (غنی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۹). غنی‌نژاد با نیم‌نگاهی به سرمایه‌داری، معتقد است که عمده‌ترین راه‌حل برای تحقق عدالت، تولید ثروت بیشتر و افزایش سهم هر کس از اقتصاد است که گاه متضمن فشار شدید به برخی طبقات درآمدی خواهد بود (غنی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۷). یکی دیگر از موضوعات مورد بحث او، تأکید بر همبستگی شدید آزادی اقتصادی و توسعه سیاسی است. وی در همین زمینه چنین می‌نویسد: «آزادی سیاسی فقط در کنار آزادی اقتصادی و بر مبنای پایه‌های آن ریشه گرفته و تداوم می‌یابد» (غنی‌نژاد، طیبیان، ۱۳۸۱: ۱۵۲).

۳-۶. اصول ثبات توسعه یافتگی

از دیدگاه سریع‌القلم برای گام نهادن در مسیر پیشرفت و توسعه یافتگی یک جامعه، ده‌ها عامل باید در کنار هم به‌صورت سیستماتیک قرار گیرند تا فرآیند توسعه آغاز گردد. در شرایطی که کشورهای توسعه یافته به اهمیت بخش خصوصی در پیشرفت ملی پی برده‌اند، در ایران هم‌چنان در مورد مزیت‌ها و نقصان‌های بخش خصوصی، همایش برگزار می‌شود و بنا به شرایط و مقتضیات روز، هر چند هفته یک‌بار، نوعی جدید از جهان‌بینی‌های اقتصادی به‌کار گرفته می‌شود» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۳). باید به این امر مهم و ضروری توجه داشت که قواعد و اصول پیشرفت «از ثبات و استحکام قابل توجهی برخوردار هستند. ایران تنها کشور قابل اعتنا در سطح جهانی است که از مرحله‌ی مباحث فلسفی به مباحث کاربردی و تداوم سیاست‌گذاری عبور نکرده است. در پنج‌قاره‌ی جهان، هر کشور قابل اعتنایی طی دوره‌ی جهانی‌شدن (از ۱۳۶۰ به‌بعد) توانست به جایگاه قابل اتکایی دست یابد و احترام همه را کسب کند. اینکه در همین دوره‌ی جهانی‌شدن طی سه دهه‌ی اخیر، مقررات ارزی در ایران ۱۳۷ بار تغییر کرده‌اند صرفاً حاکی از آشفتگی سیاست‌گذاری نیست، بلکه معرف هرج‌ومرج فلسفی است (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۳). عموم کشورهایی که توانسته‌اند طی سه دهه‌ی اخیر سطح کیفی شهروندان خود را ارتقا بخشند در رأس هرم حاکمیت از ثبات فلسفی برخوردار بوده‌اند (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۳). او معتقد است که دیگر زمان آن نیست که در مورد مبانی فلسفی توسعه یافتگی بحث شود. بنا بر استدلال وی، اصولی چون شایسته‌سالاری، بروکراسی کارآمد، صنعتی‌شدن، هماهنگی میان سه قوه، توزیع عادلانه امکانات، دانشگاه‌های حل‌المسائلی، محوریت تولید و فناوری و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی غیرسیاسی که همگی محصول تجربه‌های بشری هستند، معیارهایی فرابومی یا جهانی در مورد توسعه یافتگی هستند که هر کشور خواهان توسعه



بایستی آنها را مورد توجه قرار دهد. هر کشوری بایستی با توجه به جغرافیا، فرهنگ و منابع خویش الگوی توسعه‌یابی را ترسیم کرده و راهنمای عمل قرار دهد، اما این به معنی غفلت از استانداردهای جهان‌شمول از جمله تولید ثروت بر اساس مزیت نسبی نیست. او ضمن تأکید بر این نکته که «توسعه یافتگی یک امر جهان‌شمول و دستاورد بشری است»، معتقد است که «توسعه یافتگی جنبه فرمولی و ریاضی پیدا کرده و مانند علوم پزشکی و مهندسی به یک چارچوب مشخصی رسیده است. من تعجب می‌کنم در کشور ما هنوز در رابطه با توسعه یافتگی همایش برگزار می‌کنند» (سریع القلم، ۱۳۹۳: ۷). از منظر ایشان، «توسعه یافتگی» قابلیت گوگل شدن» دارد؛ یعنی می‌توانیم مسائل توسعه یافتگی را گوگل کنیم و ببینیم جهان به چه نتیجه‌ای رسیده؛ همان‌گونه که شما می‌توانید بسیاری از بیماری‌ها و محاسبات مهندسی را گوگل کنید» (سریع القلم، ۱۳۹۳).

۴-۶. اجماع نظر نخبگان

ایشان بحث توسعه یافتگی در یک کشور را در حوزه «نخبگان» می‌دانند. به نظر وی دو راه برای توسعه داریم: «نخبگان» و «جامعه». به باور او «جامعه‌ای می‌تواند در رابطه با توسعه تصمیم بگیرد که نسبت به شکل و حزب، آگاهی و به مسائل خود و جهان پیرامون به یک اطمینان نسبی رسیده باشد. در میان کشورهای در حال توسعه، این وضعیت وجود ندارد و یا بسیار ضعیف است ... کشورهایی که خارج از غرب به توسعه یافتگی رسیدند، تصمیم‌گیری برای پیشرفت کشور از جانب نخبگان سیاسی و فکری بوده است.

مسئله بعدی از دیدگاه ایشان، «متدولوژی (روش‌شناسی) توسعه یافتگی» است. او بحث توسعه یافتگی را به دو قسمت تقسیم می‌کند: یکی اصول توسعه یافتگی و دیگری الگوهای توسعه یافتگی. از منظر وی اصول توسعه یافتگی مبتنی بر تجربه بشری است و جنبه بین‌المللی دارد؛ اما کشورها در انتخاب



الگوهای توسعه یافتگی می‌توانند راه‌های مختلفی را طی کنند. از دیگر عوامل توسعه این است که «باید به یک‌سری اصول و بنیان‌های فکری برسیم و مورد اجماع کلان‌نخبگان سیاسی، فکری و دانشگاهی کشور قرار گیرد. در یک کشور، هر چقدر اختلاف در حوزه سیاست‌گذاری باشد خوب است؛ اما اختلاف در مسائل کلان فلسفی و فکری برای حکمرانی مضر است؛ نیاز ما این است که به اجماع فلسفی برسیم. در حوزه‌های سیاست‌گذاری به‌طور طبیعی باید اختلاف نظر داشته باشیم و حتی از یک دولت به دولت دیگر اختلافات جدی هم باشد؛ اما یک دولت بیاید و دولت دیگری برود و مسائل فلسفی و جهت‌گیری کشور عوض شود، برای انباشت سرمایه، توسعه ملی، ایجاد ثروت و آینده شهروندان بسیار مضر است» (سریع‌القلم، ۱۳۹۳).

۵-۶. تخصصی شدن حکمرانی و مدیریت کارآمد

سریع‌القلم بر این باور است که باید فعالیت متمرکز و تخصصی داشته باشیم. «یک اصل اساسی، تفکیک قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی است. اصلی که امروزه جنبه حقوقی، قانونی و نهادینه شده دارد. میلتون فریدمن اقتصاددان بزرگ می‌گوید: «زمانی آزادی متولد می‌شود که قدرت اقتصادی از قدرت سیاسی جدا شود». وقتی قدرت اقتصادی با قدرت سیاسی تجمیع شود، آزادی صرفاً برای سخنرانی مفید خواهد بود؛ آزادی جنبه عملی به خودش نمی‌گیرد، هر جا که تمرکز قدرت باشد، آنجا نمی‌توانیم نتیجه بگیریم. ابعاد مختلف قدرت در یک کشور باید متکثر و غیر متمرکز باشد. باید تبادل با بازارهای کار، سرمایه و فن‌آوری وجود داشته باشد. پشتیبانی طبقه متوسط و اقشار حرفه‌ای جامعه یکی دیگر از عوامل توسعه می‌باشد. جهان و تجربه بشری می‌گوید طبقه متوسط، متخصصان و بهترین‌های جامعه باید در حاکمیت مشارکت داشته

باشند» (سریع‌القلم، ۱۳۹۳).

ایشان در تبیین دیدگاه‌های خود به سه نکته اصلی جهت نیل به پیشرفت و توسعه کشور اشاره می‌کند: وی بر این باور است که «اگر بخواهیم پیشرفت کنیم، اول باید به فکر ایجاد امکانات، سرمایه و درآمد، دوم مدیریت کارآمد و تخصصی شدن تصمیم‌گیری‌ها و سوم کار و تعامل بین‌المللی باشیم». او با تأکید بر این مسئله که برای رسیدن به جایگاه مطلوب توسعه باید در مدارهای جهانی قرار بگیریم، سیاست خارجی توسعه‌گرا را از ابزارهای مؤثر و کارآمد در این زمینه می‌داند. به نظر او در سیاست خارجی مطلوب و کارآمد و «حرکت در ریل الزامات رشد و توسعه اقتصادی، نباید کشورهای دیگر از رشد و پیشرفت ایران هراسی داشته باشند. حاکمیت در دنیای امروز، حاکمیتی است که در مقام میانجی میان جریان‌هاست. اگر حاکمیت علاقه‌مند به کشور و آینده شهروندان، حُکم میانجی میان جریان‌ها را داشته باشد، آن جامعه پیشرفت می‌کند. اختلاف‌ها باید فقط در سطح سیاست‌گذاری‌ها باشد، مفاهیم و مبانی فلسفی هر چه سریع‌تر باید حل و فصل شود» (سریع‌القلم، ۱۳۹۳). به طور خلاصه، سریع‌القلم اصول نهایی نظریه‌ی توسعه ایران را فهم دقیق محیط بین‌المللی، مدیریت کارآمد و تخصصی شدن حکمرانی می‌داند.

۷- دولت از نگاه توسعه‌گرایان لیبرال

از دیگر موضوعات مهمی که از منظر جریان توسعه‌گرایان لیبرال ضروری می‌باشد، «دولت» و سهم و چگونگی حضور او در اقتصاد است که ارتباط تنگاتنگی با ایده‌ی آزادی و رقابت یا برنامه‌ریزی دارد.

۱-۷. دولت حداقلی

در اندیشه سیاسی و اقتصادی جریان توسعه‌گرایان لیبرال، انگاره‌هایی که در مکتب متفکران نوسازی لیبرالی طرح شده بود را می‌توان یافت. یکی از



مهم‌ترین انگاره‌ها دولت حداقلی است که پس از انقلاب اسلامی از سوی جریان توسعه‌گرایان لیبرال مطرح شد. دولت حداقلی برگرفته از اندیشه لیبرالیسم است که به‌عنوان نظریه سیاسی، مبتنی بر اصل محدودیت دخالت دولت در حوزه خصوصی است. مقصود از دولت حداقلی دولتی است که بر پایه لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی سعی دارد تا حد امکان در امور در اقتصادی و سیاست دخالت نکند. این عدم مداخله بیشتر متوجه امور اقتصادی است و دولت آزادی‌های سیاسی مردم و گروه‌ها را نیز باید به‌رسمیت بشناسد.

غنی‌نژاد در این زمینه می‌نویسد: «... حکومت در بازی دسته جمعی افراد، در بهترین حالت نقش داور بی‌طرف را دارد و در تعیین اهداف بازیکنان دخالتی نمی‌کند. به این معنا جدایی حکومت از نظم خودجوش بازی جمعی افراد مبنای تفکیک جامعه مدنی و دولت در اندیشه مدرن است ... در جامعه مدرن مصلحت عمومی... عبارت از ایجاد شرایطی است که در آن بتوانند به‌طور صلح‌آمیز اهداف شخصی و از نظر اجتماعی موجه خود را بدون تجاوز به حقوق و آزادی دیگران، پیگیری کنند. این شرایط زمانی تحقق می‌یابد که افراد برای نیل به اهداف خود از قواعد کلی و همه شمولی پیروی کنند. یعنی به‌رغم تکرار اهداف و سلیقه‌ها، در خصوص اتخاذ روش و وسایل مناسب، وحدت وجود داشته باشد. این وضعیت همان حکومت قانون است یعنی قواعد رفتاری کلی و فاقد هدف خاص روابط اجتماعی افراد. این اساس وظیفه حکومت است ... در جوامع مبتنی بر ایدئولوژی خاص جمع‌گرایی، دولت نه تنها مدعی تحکیم ارزش‌های سنتی و وحدت اهداف قبیله‌ای است بلکه علاوه بر آن متولی مبارزه استقلال طلبانه و ضد امپریالیستی و استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی است. در نتیجه دولت نه تنها انحصار قدرت سیاسی بلکه در عمل توان اقتصادی حاکم به فعال مایشا تبدیل می‌شود» (غنی‌نژاد؛ طیبیان، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۹۷).

در مقام سیاست‌گذاری و مدیریت اقتصادی، وی در کتاب خود، وظایفی را برای دولت جهت خدمت به مکانیسم رقابت بر می‌شمرد. «جز کوچکی از منافع



جمعی از طریق پیگیری منفعت فردی حاصل نمی‌شوند؛ در اینجا نیاز به سازماندهی بازارهای رقابتی و هم‌چنین اقدامات تکمیلی برای ایجاد انگیزه در زمینه‌هایی که بازارها نمی‌توانند فعالیت نماید به چشم می‌خورد. به نظر غنی‌نژاد: «به دو علت اصلی می‌توان گفت که هر چه دخالت دولت بیشتر باشد به‌همان میزان از توانایی‌های اقتصادی جامعه کاسته و کارآمدی فرو می‌کاهد. اول اینکه تحمیل نظم دستوری یا سازمانی بر حوزه‌ی مبادلات آزاد موجب می‌شود که انگیزه پیشرفت، ابتکار و رقابت جای خود را به بی‌تفاوتی و حتی رقابت منفی دهد ... دوم مسئله فقر اطلاعاتی فلج‌کننده که نظم دستوری بر حوزه‌ی خصوصی پدید می‌آورد» (غنی‌نژاد؛ طیبیان، ۱۳۸۱: ۱۰۷-۱۰۶). سرانجام وی تصریح می‌کند که «تحدید آزادی و مداخله دولت در حوزه‌ی مبادلات آزادانه فردی، با هر عذر و بهانه‌ای، نتیجه‌ای جز لگدمال شدن کرامت انسانی و ناکارآمدی و فقر اقتصادی ندارد» (غنی‌نژاد؛ طیبیان، ۱۳۸۱: ۱۲۴). بنابراین ایشان در مورد تحدید اختیارات دولت در حوزه‌ی مبادلات تجاری و اقتصاد بازار معتقد است که: «... سازماندهی بازارها ... باید در جهت ایجاد رقابت باشد، به حذف انحصار منجر شود، در جهت ایجاد شفافیت اطلاعاتی عمل نماید، مسئولیت‌پذیری عرضه‌کننده را در مورد تعهداتی که به مصرف‌کننده دارد تضمین نماید و مهم‌ترین کالای عمومی یعنی امنیت و قانون را محقق سازد» (غنی‌نژاد؛ طیبیان، ۱۳۸۱: ۱۶۱).

هر چند این رویکرد با شواهد نقض متعددی در مورد موفقیت اقتصاد در پرتو رسالت توسعه‌ای دولت و برنامه‌ریزی عقلایی روبرو بوده ... با این وجود او معتقد است که: «نظام اقتصاد بازار یک آرمان‌شهر نیست و ایراداتی دارد؛ اما از هر نظام دیگری بهتر عمل کرده و می‌کند» (غنی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۴۹). وی عمده‌ترین مسئله در مقوله توسعه اقتصادی را رساندن دولت به حد وظایف



اساسی خود و رفع موانع از نظام بازار آزاد می‌داند. چیزی که غنی‌نژاد از آن به‌عنوان جهان‌شمولی قواعد بازی اقتصاد از آن نام می‌برد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۴۹). غنی‌نژاد برخلاف فن‌سالاران یا تکنوکرات‌ها، مدرن کردن اقتصاد را به نوسازی ابزار و نهادهای جامعه و استمرار کنترل و مهندسی اجتماعی دولت نمی‌داند (غنی‌نژاد، ۱۳۷۸: ۹۵) و اساس را تحول رفتاری و فرهنگی جامعه می‌شمارد، اما ترجیح ارزشی وی هماهنگ‌سازی فرهنگ کشورهای در حال توسعه با نظام ارزشی- رفتاری مدرن است. به‌نظر ایشان در سایه‌ی «اصالت بخشیدن به اقتصاد مدرن، بسیاری از هدف‌های مهم اخلاقی و اجتماعی مانند آزادی فردی و صلح و آرامش در زندگی سیاسی تحقق می‌یابد» (غنی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۶۷). از این‌رو، نوع نگاه وی به علم اقتصاد نوین، اصرار بر مدیریت علمی و کارشناسی، استفاده فراوان از روش‌های مکانیکی- ریاضی (در مقابل تحلیل‌های ارگانیکی، ساختاری، تاریخی) و رویکردهای کمی‌گرا در اقتصاد است ... آن‌چه او در پی آن است «دغدغه ارزش‌های اسلامی و متناسب کردن اهداف اسلام با وضع زندگی مدرن می‌باشد» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۷). در واقع، سلطه نگاه تولیدمحور و رشدمحور (در مقابل نگرش توزیعی و عدالتی) جزو ارکان اصلی دیدگاه وی به حساب می‌آید.

محمود سریع‌القلم نیز در خصوص محدود کردن قدرت دولت در «عقلانیت و آینده توسعه یافتگی» می‌نویسد: «تجربه‌ی بشری در طی چهار قرن گذشته معرف این واقعیت است که انسان‌ها زمانی رشد می‌کنند که تمامی قدرت نزد دولت نباشد. مهم‌ترین بُعد دولت که مانع رشد انسان‌ها می‌شود، قدرت اقتصادی دولت است. در تاریخ فکری و سیاسی یک جامعه به‌نوعی باید این تصمیم مهم اتخاذ شود که به او فضای آزاد از دولت اعطا شود و رشد کند. چنین تصمیمی



مستلزم نهادسازی و تفکیک بنیادین قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی است. این تفکیک از یک سو، از طریق قانون و اجماع کلان‌نخبگان سیاسی و از سوی دیگر، از طریق اجماع فکری نخبگان سیاسی با نخبگان فکری و عامه‌ی مردم تضمین شود. به عبارت دیگر، تصمیم برای رشد شهروندان یک جامعه علاوه بر کار سیاسی به کار حقوقی، نیز نیاز دارد. در معرض تعامل‌ها و ارتباطات بین‌المللی قرار گرفتن یک جامعه، باعث آشنایی با اصول رقابت‌پذیری و قواعد بازی رشد و توسعه می‌شود» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۲۱۰-۲۰۹). وی اعتقاد دارد که برای پیشرفت جامعه، ابتدا دولت باید کوچک شود یا به عبارت دیگر، باید خود از نقش دولت‌لویاتان و اینکه روی همه چیز اثر بگذارد، بیرون بیاید و بیشتر دولت‌نگهبان شب باشد. بنابراین وی آرای خود را در تناظر با دولت حداقلی مطرح می‌کند و در همین رابطه می‌گوید که اقتصاد باید آزاد و بر مبنای لیبرال دموکراسی باشد. به نظر او اقتصاد آزاد سبب می‌شود که وابستگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه و آحاد آن به دولت کمتر شود. سریع‌القلم از نظریه‌ی منحنی جی برای بیان این منظور بهره می‌گیرد؛ هر قدر که سایه دولت بر جامعه کمتر باشد، جامعه آزادتر است و شکوفایی اقتصادی، ابتکارات و خلاقیت مردم گسترش می‌یابد و دست آخر شاهد پدیده توسعه خواهیم بود. نوع نگاه ایشان در کتاب اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار این است که در آن دوره دولت همه‌کاره بوده است و سعی می‌کرد با سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» نیروهای اجتماعی را به جان هم بیاندازد تا بتواند هم‌چنان سایه سنگین خود را بر این نیروهای اجتماعی حفظ کند و بگستراند. وی بر این باور است که «جایگاه اقتصادی بخش خصوصی در مراکز قدرت ایران بسیار محدود است. در ایران، حوزه بخش خصوصی، حوزه قدرت و حاکمیت دو دایره مجزا هستند. به عبارت دیگر، حوزه سیاست و حوزه اقتصاد نمی‌توانند دو دستور کار متفاوت داشته باشند و یا اینکه خواسته‌های متناقضی را دنبال کنند. به همین دلیل، به استثنای مسائل کلان‌اداری و ساختاری جامعه و فرهنگ ایران، عدم



تحرك در اقتصاد ايران ريشه در خاستگاه‌های سياسي و سياست خارجي در مراکز قدرت دارد» (سريع‌القلم، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

به‌طور كلي در منظومه فكري اين جريان، دولت كه بايد داور بي‌طرف، ناظر و مجري قوانين باشد، خود همانند بازيگر ذي‌نفعي، به‌عنوان ناقض قواعد عمل مي‌كند و در بسياري از عرصه‌ها مانع بستن قراردادهای آزادانه ميان شهروندان مي‌شود. مداخله دولت در تعيين قيمت در بازار كار، كالاها و خدمات، پول و سرمايه معنای ديگري جز ورود به حريم آزادي‌ها و حقوق مالكيت افراد ندارد. دامنه اين‌گونه مداخلات، در واقع، نشان مي‌دهد كه دولت تا چه اندازه از وظيفه اصلي خود دور افتاده و به اعمالی دست مي‌يازد كه خود مي‌بايست مانع ديگران از ارتكاب آنها شود. اين نقض غرض‌ها نتيجه‌ای جز ناكارآمدی نظام اقتصادي، ممانعت از توليد ثروت بيشتر و تداوم فقر ندارد. گويان هنوز اين واقعيت پوشيده مانده كه دولت توليدكننده ثروت در جامعه نيست بلكه مصرف‌كننده آن است، بنايرين بسط يد اقتصادي دولت به زيان جامعه و حتي خود دولت است.

۲-۷. دولت و جامعه مدني

در نوسازی ليبرالی «دولت نه تنها رضایت توافقي مردم را كسب كند، بلكه بايد رضایت تأييدي آنها را هم بگيرد تا فقط دولت نباشد، بلكه دولت مشروع باشد. بر اين اساس، رضایت مردم در صورتي حاصل مي‌شود كه آنها به اين باور برسند كه دولت حاكم بر آنها عادلانه حكومت مي‌كند. ملاك ارزيابي مردم از عملکرد دولت نيز فقط استدلالات عقلي آنها است» (همپتن، ۱۳۸۵: ۳۱۴-۲۹۷). از ديده‌گاه جريان توسعه‌گرايان ليبرال، در جامعه مدرن بايد حقوق برابر شهروندی شامل حق انتخاب كردن و انتخاب شدن، آزادي بيان، آزادي اجتماعات، آزادي اندیشه، حق مالكيت، حق اشتغال و ساير حقوق انساني براي همه شهروندان تأمين شود. در اين زمينه غني‌نژاد با نگاهی نه چندان خوش‌بينانه بر اين باور است كه دولت همواره مي‌تواند به‌عنوان يك مانع در راه پيشرفت

جامعه مدنی قرار بگیرد. به نظر وی «دولت باید حرکت جامعه مدنی را تسهیل کند، ولی می‌تواند برعکس عمل کند؛ در حال حاضر، جامعه مدنی می‌خواهد در عرصه‌ی اقتصادی پیشرفت کند، مردم می‌خواهند سرمایه‌گذاری کنند و انگیزه، نیروی انسانی و توان مالی را هم دارند؛ شرایط ذهنی هم آماده است؛ اما منافع دولت و دولتی‌ها مانع از این می‌شود. این‌را به‌طور مشخص می‌بینید که الان دولت، امتیازهای دولتی و منافع مدیران دولتی است. در نظریات اقتصادی، دولت وظیفه کار اقتصادی ندارد. دولت نباید به‌عنوان مالک اقتصادی و متصدی امور اقتصادی در صحنه باشد، چون آن وقت نقش مانع را بازی خواهد کرد؛ بنابراین باید خود را کنار بکشد. به‌سبب پیشرفت‌های جهانی و تأثیرش در جامعه‌ی ما و تحرک جامعه‌ی مدنی، دولت این‌را در حرف پذیرفته: الان راست و چپ ما که سخت ضد بخش خصوصی و اقتصاد آزاد بوده‌اند پذیرفته‌اند» (میرزایی، ۱۳۸۶: ۶۰). سریع‌القلم نیز معتقد است که در جامعه‌ی بی‌حزب و فاقد نهادها و تشکل‌های مدنی، گفتمان تداوم ندارد. به‌نظر او با توجه به آگاهی‌های عمومی مردم، فضای بحث عمومی و آزاد فراهم شود و از طریق سیستم حزبی، رقابتی و انتخابات آزاد، دولتی‌را به‌کار گمارند و با نظم قانونی، پاسخگویی به مردم و نقد معقول رسانه‌ها به‌صورت تدریجی انتظارات خود را تحقق بخشند. شرط توفیق وجود نظام حزبی در کشور - عدم وابستگی مالی مردم به دولت - استقلال رسانه‌ها و عدم وابستگی آنها به دولت است؛ به‌عبارتی، مجموعه تشکل‌های حزبی رسانه‌ها و سیستم قانونی، باید قوی‌تر از مجموعه حاکمیت سیاسی و نظام اقتدار یک کشور باشد.

۸- توسعه‌گرایان لیبرال و جهانی‌شدن

از نگاه غنی‌نژاد، فرهنگ و هویت ملی در عصر جهانی‌شدن ممکن است که از لحاظ سیاسی یا اقتصادی کم‌رنگ شده باشد؛ ولی به‌لحاظ فرهنگی به هیچ‌وجه اهمیت خود را از دست نداده. جهانی‌شدن برخلاف چیزی که گفته می‌شود و



مخالفان آن اعلام می‌کنند، به معنای از یاد بردن فرهنگ‌ها نیست؛ اگر این‌گونه باشد مطلوب نیست. بلکه به این معناست که برخی از قواعد بازی عمومی می‌شود؛ نه اینکه انواع بازی به یک نوع بازی تبدیل شود. بحث این نیست که همه به یک زبان حرف بزنند، یک کار انجام دهند، یا تنها به یک سلسله ارزش‌ها اعتقاد داشته باشند؛ بحث این است که برای ادامه‌ی همکاری بین‌المللی که بیش‌تر در روابط اقتصادی مطرح شده و بعد هم در روابط سیاسی مطرح می‌شود، همه یک سلسله قواعد کلی و انتزاعی را رعایت کنند. بعد از آن دیگر بحثی نیست. فرض کنید که اقتصاد ژاپن کاملاً در اقتصاد جهان ادغام شده و تفاوتی با اقتصاد اروپایی یا آمریکا ندارد؛ ولی فرهنگ و هویت خودش را دارد و تحولات فرهنگی خود را ادامه می‌دهد. ما یک هویت فردی و یک هویت جمعی داریم. ریشه‌ی هویت فردی ما در هویت جمعی و فرهنگ ماست. اگر هم بخواهیم به هر دلیلی بخواهیم آن را نابود کنیم، نه ممکن است و نه مطلوب. اگر بخواهیم کار ناممکن انجام دهیم، به نتایج نامطلوب می‌رسیم و جهانی شدن اصلاً این نیست. مخالفان جهانی شدن بحث هویت مسلکی و فرهنگی را به‌گونه‌ای مطرح می‌کنند که به معنای نابود کردن فرهنگ و هویت است. الان فرهنگ چینی و ژاپنی در آمریکا بیش‌تر نفوذ کرده تا فرهنگ آمریکا در چین و هند. فرهنگ چینی و ژاپنی با آمدن کوکاکولا از بین نمی‌رود و ریشه‌ی عمیق‌تری دارد. آن چیزی که جهانی می‌شود مسائل کلی است؛ فرهنگ و هویت با جهانی شدن از بین نمی‌رود (غنی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۵۳).

هم‌چنین سریع‌القلم در کتاب «ایران و جهانی شدن چالش‌ها و راه‌حل‌ها»، به‌دنبال تبیین نوع رابطه ایران و نظام بین‌الملل در عصر جهانی شدن است. وی معتقد است: «طی چند سال گذشته، فرآیندهای جهانی شدن به‌مراتب عمیق‌تر شده‌اند و آن دسته از مناطق جهان که به کاروان رشد و توسعه پیوسته‌اند گویی از الگویی مشترک تبعیت جسته‌اند» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۱۲). وی به‌دنبال واکاوی زمینه‌های تعامل ایران با نظام جهانی معتقد است که: «تجربه ایران با



غرب طی دو قرن گذشته عمده‌ترین مانع پیش‌روی تعامل ایران با جهانی‌شدن است و تا زمانی که خواسته‌های اسلامی جمهوری اسلامی ایران از محیط بین‌المللی خود جنبه‌ی حداکثرگرایی داشته باشد، تعارض موجود هم‌چنان ادامه پیدا خواهد کرد» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۱۲). به‌نظر وی با توجه به تضاد و پارادوکس موجود در بطن جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با مسائل بین‌المللی، روند خصوصی‌سازی و اتکا به سرمایه‌های خارجی را با اولویت‌های سیاسی نظام در تضاد می‌بیند. او می‌نویسد: «از آنجا که خواسته‌های جمهوری اسلامی با خواسته‌های محیط بین‌المللی در تضاد است، نه‌تنها در عرصه اقتصاد بلکه در تمامی عرصه‌ها، غیر دولتی کردن فعالیت‌های جامعه برخلاف منافع و اولویت‌های سیاسی نظام جمهوری اسلامی است. اگر اقتصاد ایران به روی سرمایه‌گذاری خارجی باز شود» به ناچار باید «با شرکای اقتصادی خارجی خود در تنظیم اولویت‌های سیاسی کشور مشورت کرده و با نظر آنها امور مختلف را نظارت و مدیریت کند ... در فرآیندهای جهانی‌شدن، اصل بر اقتصاد است و بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها در مسائل اقتصادی متمرکز است و نکته مهم‌تر اینکه اگر کشور میان پایه و در حال توسعه‌ای تصمیم گرفت در این فرآیند وارد شود باید به‌دنبال استقلال اقتصادی نباشد، بلکه اقتصاد خود را در معرض تاروپود اقتصاد جهانی به‌خصوص غرب قرار دهد ... متأسفانه برخلاف تجربیات تلخ تاریخی ایرانیان و به‌رغم اصول قانون اساسی ایران که از مراکز قدرت به‌واسطه ماهیت استکباری از آنها فاصله می‌گیرد، رشد، توسعه و رقابت اقتصادی بدون همکاری با قدرت‌های بزرگ اقتصادی امکان‌پذیر نیست ... حاکمیت مطلق نهاد حکومت و دولت بر مقدرات ایران که سنتی دیرینه در تاریخ سیاسی و اقتصاد سیاسی این کشور است، خودبه‌خود جامعه را ضعیف می‌کند و بخشی از آن را تحت عنوان بخش خصوصی که می‌تواند هدایت‌گر مناسبات اقتصادی باشد به‌شدت محدود می‌کند. دولت در ایران مقدم بر جریان‌های اجتماعی، طبقات و اصناف است و نمی‌تواند با بخش‌هایی از جامعه برای مدیریت کشور سهم



باشد» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۱۰۹-۱۰۷).

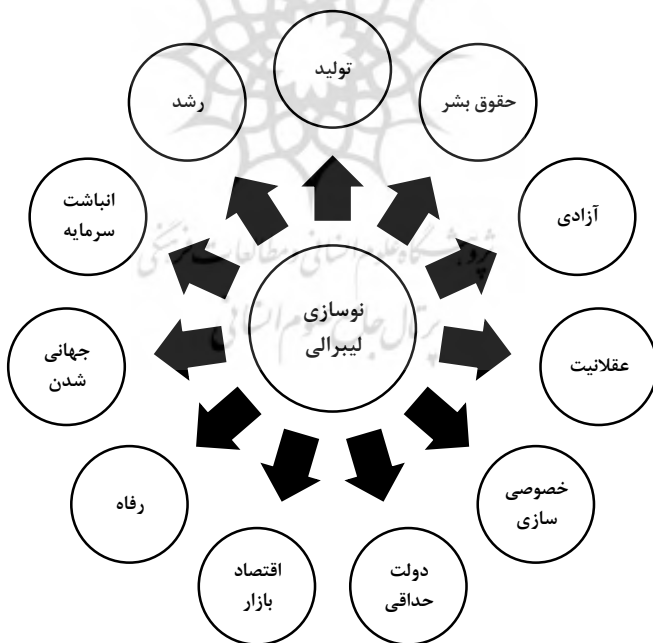
سریع‌القلم یکی از ملزومات اساسی در فرآیند جهانی شدن را «نخبگان سیاسی بین‌الملل‌گرا» می‌داند که از نظر او همواره جمهوری اسلامی ایران فاقد چنین ویژگی بوده است. چنان‌چه در بخشی از کتاب خود نیز به آن می‌پردازد. «جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه یک پدیده اقتصادی نبوده است. به‌طور روشنی در طول جنگ تحمیلی و ریاست جمهوری آقای خاتمی، یک پدیده سیاسی-امنیتی بود و در دوره سازندگی آقای رفسنجانی نیز در کنار فعالیت‌های سیاسی و امنیتی کشور حرکت کرد و در دوره دوم ریاست جمهوری ایشان، بسیاری از مسائل اقتصادی تحت‌الشعاع مسائل سیاست داخلی و امنیت بین‌المللی قرار گرفت و با تحریم‌های وسیع آمریکا روبه‌رو شد. . . . رجال جمهوری اسلامی از بومی‌ترین و محلی‌ترین اقشار اجتماعی ایران بوده‌اند. اشراف، سرمایه‌داران، صاحبان صنایع، بانکداران، مالکین بزرگ و زمین‌داران جزو رجال سیاسی اوانل انقلاب اسلامی ایران نبوده‌اند. به‌تعبیر متخصصین اقتصاد سیاسی، رجال ایران بین‌الملل‌گرا نبوده‌اند و عموم رجال سیاسی پس از انقلاب ایران، اطلاعات و بینش گسترده‌ای از جهان و مسائل آن نداشتند (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۱۱۰-۱۰۹).

ایشان قرار گرفتن ایران در مدار جهانی شدن را در گرو نگاه بین‌المللی نخبگان سیاسی به مسائل داخلی می‌داند. این در حالی است که به‌زعم وی، رجال پس از انقلاب، با توجه به پایگاه اجتماعی و طبقاتی‌شان، مسائل کشور را با دید بومی می‌نگریستند. او ضمن اشاره به رویکردهای متناقض و مبهم ایران در عرصه‌ی جهانی، کاهش سطح تعاملات با محیط بین‌المللی را ناشی از ضعف‌ها و کاستی‌های داخلی کشور می‌داند. در این میان، «جمهوری اسلامی می‌خواهد خصوصی‌سازی اقتصادی کند که به تعامل و هماهنگی و سازگاری با بانک‌های خصوصی و شرکت‌های چندملیتی و سرمایه و فن‌آوری آنها نیاز دارد و در عین حال می‌خواهد با سیاست خارجی دولتی‌هایی که این شرکت‌ها از آنها

جریان توسعه‌گرایان لیبرال و... ۱۵۳

برخاسته‌اند تعارض داشته باشد. به عبارت دیگر، هم می‌خواهد از امکانات موجود جهانی بهره‌برداری کند و هم سیاست خارجی ایدئولوژیک داشته باشد و نظم موجود جهان و ساختار غربی - استکباری آن را زیر سوال ببرد. جمهوری اسلامی می‌خواهد هم عضو گات و سازمان تجارت جهانی شود که قاعده‌سازان روابط اقتصادی جهان هستند و تحت‌الشعاع منافع غرب و به‌خصوص هفت کشور صنعتی هستند و در عین حال با همان هفت کشور صنعتی در تعارضات سیاسی و فلسفی، حالت تقابلی داشته باشد» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۱۴).

با توجه به رویکرد فکری این جریان، توسعه در فضای گفتمانی توسعه‌گرایان لیبرال با دال مرکزی «نوسازی لیبرالی» بازنمایی شده که دال‌های شناوری چون رفاه، خصوصی‌سازی، رشد، تولید، انباشت سرمایه، دولت حداقلی، اقتصاد بازار، حقوق بشر، عقلانیت، جهانی شدن و آزادی را پیرامون خود مفصل‌بندی نموده است.



نتیجه گیری

با شکل‌گیری فضای جدید و پس از استقرار و تثبیت جمهوری اسلامی، جریان‌های فکری و سیاسی هر کدام به‌نحوی به طرح‌گفتمان توسعه و نوسازی پرداختند. تلاش برای ارائه الگوی مناسب توسعه، به‌سرعت شکل‌گیری گفتمان‌های مختلفی در درون جریان‌های فکری و سیاسی در ایران را موجب شد. یکی از جریان‌های فکری و سیاسی در دوره جمهوری اسلامی، جریان توسعه‌گرایان لیبرال بود. این جریان که با ویژگی نگاه مدرن به نهادها و ابزارهای اقتصادی و رویکرد صنعتی، از سایر جریان‌ها متمایز می‌شود، پس از دوران جنگ و از آغاز برنامه‌های توسعه به‌صورت فعال در سطوح دانشگاهی و سیاست‌گذاری وارد صحنه اقتصاد ایران شدند. طی این دوره بود که مفاهیم اصلی توسعه، اقتصاد بازار آزاد، دولت حداقلی، انباشت سرمایه، بخش خصوصی، بهره‌وری و مفاهیمی از این دست که سازوکارهای مهم پیشرفت کشور تلقی می‌شدند، مورد توجه دوباره قرار گرفتند. به‌نحوی می‌توان در اندیشه سیاسی و اقتصادی جریان توسعه‌گرایان لیبرال پس از انقلاب اسلامی، انگاره‌هایی که در مکتب متفکران نوسازی لیبرال طرح شده بود را یافت. به‌دنبال اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی جریان توسعه‌گرایان لیبرال طی این دوره، به‌واکای گفتمان توسعه در آرا و نظریات موسی غنی‌نژاد و محمود سریع‌القلم پرداختیم. در نهایت، دیدگاه این جریان در عرصه اقتصاد، سیاست و فرهنگ به شکل‌گیری گفتمان توسعه‌خواهی می‌انجامد که در آن، آزادی اقتصادی و توسعه‌ی سیاسی همبستگی شدید دارد. آنها هر چند توسعه‌ی نهادهای مدنی سیاسی را در شرایط امروز مقدم بر آزادسازی‌های اقتصادی می‌دانند اما این دو را، دو روی یک سکه می‌خوانند و از ایده‌ی دموکراسی مطابق آزادی‌های فردی به‌عنوان یک ارزش سرنوشت‌ساز در اقتصاد یاد می‌کنند. در مقوله توسعه اقتصادی عمده‌ترین خواست این جریان،



رساندن دولت به حد وظایف اساسی خود و رفع موانع از نظام بازار آزاد می‌باشد.

منابع

- ازکیا، مصطفی؛ غفاری، غلامرضا. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: نشر کیهان.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ نصرتی روح‌الله. (۱۳۹۱). «مطالعه تطبیقی گفتمان توسعه در گفتمان تجددگرا و اعتدال‌گرا با تأکید بر دیدگاه استاد مرتضی مطهری»، فصلنامه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی. سال اول. شماره اول.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۰). جریان‌های فکری و فرهنگی ایران معاصر. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۹۰). ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام. مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ سوم.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۹۲). عقلانیت و توسعه یافتگی ایران. چاپ ششم. تهران: نشر فرزانه روز.
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۹۳). «سخنرانی دکتر سریع‌القلم با عنوان نظریه‌ای برای توسعه ایران». دوشنبه، ۱۰/۱/۱۳۹۳
- <http://www.ihcs.ac.ir/Pages/Features/NewsDetail.aspx?id=8807>
- سریع‌القلم، محمود. (۱۳۹۰). «ابعاد نامحسوس و خلقی توسعه نیافتگی ایران». قابل دسترسی در وبسایت:
- <http://www.sariolghalam.com>
- غنی‌نژاد، موسی. (۱۳۷۷). جامعه مدنی، آزادی، اقتصاد و سیاست. تهران: طرح نو.
- غنی‌نژاد، موسی. (۱۳۸۰). «عدالت اجتماعی و اقتصاد». روزنامه اطلاعات. ۱۳۸۰/۰۳/۲۳
- غنی‌نژاد، موسی. (۱۳۸۱). «دین و توسعه و چالش‌های فرارو». روزنامه جوان. ویژه‌نامه فرهنگ و اندیشه.
- غنی‌نژاد، موسی؛ طیبیان، محمد. (۱۳۸۱). آزادی‌خواهی نافرجام. تهران: نشر گام‌نو.
- غنی‌نژاد، موسی. (۱۳۷۲). «اخلاق و اقتصاد»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی. فروردین و اردیبهشت، شماره ۶۷ و ۶۸.
- غنی‌نژاد، موسی. (۱۳۷۸). تجددطلبی و توسعه در ایران امروز. تهران: نشر مرکز.

۱۵۶ فصلنامه دولت پژوهی

غنی‌نژاد، موسی. (۱۳۷۹). «توسعه بهشت برین نیست». مجله کارآفرین. شماره ۱.
غنی‌نژاد، موسی. (۱۳۷۹). «روشنفکری ایرانی و بی‌خبری از توسعه». روزنامه ایران.
۱۳۷۹/۵/۲۵

غنی‌نژاد، موسی. (۱۳۸۰). «جهانی شدن و توسعه اقتصادی». نشریه پیام ایران خودرو.
آبان.

قائمی‌نیا، علی‌اصغر؛ سعید، موسوی‌ثمرین. (۱۳۹۰). شناخت جریان‌های فعال
اقتصادی در ایران. تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های سازمان بسیج
دانشجویی.

میرزایی؛ شهرداد. (۱۳۸۶). ایران آینده از نگاه سه اندیشمند ایران امروز: موسی
غنی‌نژاد، حسن عشایری و رضا منصوری. ویراستار مرتضی رضایی‌منش. تهران:
دیپایه.

همپتن، جین. (۱۳۸۵). فلسفه سیاسی، ترجمه: خشایار دیهیمی. تهران: طرح نو. چاپ
دوم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی